

تحقیقی درباره تأسیس و وظایف نخستین دیوان در تشکیلات اسلامی

جمال موسوی

دانشکده الهیات و معارف اسلامی

چکیده:

در این مقاله که به روش تاریخی و مطالعه کتابخانه‌ای تدوین شده، موضوع بنیانگذاری نخستین سازمان اداری (دیوان) در تشکیلات اسلامی تحقیق و بررسی شده است. محورهای اصلی این تحقیق عبارتند از: وظایف اصلی دیوان عطا، نحوه تعیین مقدار عطای مسلمانان، طبقات عطاگیران، و شکل اداری دیوان عطا. در پایان مقاله نیز باختصار نتایج حاصل از تأسیس این دیوان بیان شده است.

کلید واژه‌ها: دیوان، دیوان عطا، خلفای راشدین، تشکیلات اسلامی.

۱. بنیان گذار، سال بنیان گذاری و عنوان نخستین دیوان

همه منابع متفق‌اند که عمر، خلیفه دوم، اول کسی بود که در دولت اسلامی "دیوان" را بنیان نهاد (ابویوسف، ص ۲۴؛ ابو عبید، ص ۲۸۷، ش ۵۵۴؛ یعقوبی، ۴۴/۲؛ طبری، دوم، ۳۰۷، ۴۱۵؛ صولی، ص ۱۹۰؛ جهشیاری، صص ۱۷-۱۸؛ ماوردی، صص ۱۹۹-۲۰۰؛ ابن طباطبا، ص ۸۳؛ ابن خلدون، ص ۲۴۴). پیش از این اموالی که به بیت المال می‌رسید، بی آن که دیوانی در کار باشد، میان مسلمانان پخش می‌شد (ابویوسف،

همانجا؛ ابن سعد، ۱۸۹/۳، ۱۹۳، ۲۱۳، ۲۹۶؛ یعقوبی، ۲۱/۲؛ صولی، ص ۱۸۹؛ ماوردی، ص ۲۰۰؛ مقریزی، ۹۲/۱؛ ابن طباطبا، همانجا).

ابن سعد (۲۹۶/۳)؛ بلاذری (صص ۴۴۳، ۴۳۶)؛ یعقوبی (۲/۴۴)؛ ابن خیاط (ص ۴۸۱) و ابن خلدون (ص ۲۴۴) تاریخ پایه گذاری دیوان را از سوی عمر، محرم سال ۲۰ هجری ذکر کرده اند. در گزارش ماوردی (ص ۲۰۰) که احتمالاً برگرفته از گزارش بلاذری است، محرم سال دهم هجری آمده که مسلماً این غلط آشکار از تصحیف ناسخ (عشرة به جای عشرين) ناشی شده است. طبری در حوادث سال ۲۰ هجری (دوم، ۳۶۶) از قول واقدی نقل می کند که عمر دیوانها را در این سال تدوین کرد، اما در حوادث سال ۱۵ هجری (دوم، ۳۰۷) فصل کوتاهی درباره تعیین مقرری و تدوین دیوان دارد که نشانگر ترجیح سال ۱۵ بر سال ۲۰ از سوی اوست. ابن طباطبا هم در تاریخ فخری (ص ۸۳) سال ۱۵ هجری را سال تأسیس دیوان می داند. مقریزی نیز درباره سال تدوین دیوان دو قول ذکر کرده است: سال ۱۵ را از قول کلبی و سال ۲۰ را از قول ابن سعد (خطط، ۹۲/۱) و در ترجیح یکی بر دیگری ساکت است. از طرف دیگر اکثر منابع بر آنند که دیوان در پی یکی از دو واقعه زیر تدوین شده است: یکی آوردن اموال فراوانی از بحرین به مدینه از سوی ابوهریره، و دیگری پیشنهاد هرمزان (یا فیروزان) به عمر درباره ثبت آمار جنگجویان و نوشتن مقرری آنان در دفتری ویژه (ابویوسف، ص ۲۶؛ قس: همو، ص ۱۴، آنجا که می گوید: از شمار زیادی از علمای مدینه شنیدم که گفتند وقتی که جنگجویان عراق از جانب سعد وقاص بر عمر بن خطاب وارد شدند، وی با اصحاب درباره تدوین دیوان رایزنی کرد (بلاذری، ص ۴۴۰؛ ابن خلدون، ص ۲۴۴؛ مقریزی، همانجا؛ ابن طباطبا، همانجا، که به جای هرمزان «یکی از مرزبانان ایران» نوشته است).

اگر تاریخ دقیق امارت ابوهریره بر بحرین و فراخوانی او به مدینه و نیز تاریخ دقیق به اسارت در آمدن هرمزان معلوم شود، می توان با دو قرینه مذکور سال دقیق پایه گذاری دیوان را به دست داد، اما منابع در این دو مسأله گزارشهای گوناگون و متعارضی داده اند (نک: بلاذری، صص ۹۲-۹۳؛ طبری، دوم، ۳۴۹، ۳۵۲، ۳۵۴؛ ابن خیاط، ص ۱۴۱). با توجه به نقل اکثر منابع می توان سال پایه گذاری دیوان را همان سال ۲۰ هجری دانست. دیوانی که عمر در مدینه بنیاد نهاد، صرفاً "دیوان" خوانده می شد، اما در برخی منابع

به نامهای "دیوان جیش" (ماوردی، ص ۲۰۲؛ ابن خلدون، همانجا)، "دیوان جند" (جرجی زیدان، اول، ۱۷۰) و "دیوان مدینه" (جهشیاری، ص ۲۰) نیز خوانده شده است. می توان گفت که دو عنوان اول به سبب نوع وظیفه‌ای که بر عهده دیوان مذکور بوده، و عنوان سوم به سبب تشکیل و استقرار آن در مدینه (قس: "دیوان کوفه" جهشیاری، صص ۱۷، ۲۰) به این دیوان داده شده است و این بدان معنی نیست که دیوان مورد نظر در زمان تأسیس و یا بعد از آن دارای آن عناوین بوده است، همان طور که می توان تسامحا آن را "دیوان عطا" و یا "دیوان عمر" (قس: "دیوان هشام" طبری، چهارم، ۱۰۳) نیز نامید.

۲. وظایف اصلی دیوان

کارکرد این نهاد یا دیوان عمر که از این پس جا دارد دیوان عطا بنامیم، دو چیز بود:

۱. ثبت اسامی مسلمانان به تفکیک قبایل برای پرداخت عطای سالانه و ارزاق ماهانه از محل درآمدهای فیء (درباره این مسأله که عطا فقط از محل فیء قابل پرداخت بود نه از محل سایر درآمدهای دولت، نک: ابو عبید، ص ۷۴، ش ۱۵۰، ص ۳۳۰، ش ۶۳۷، نیز همو، صص ۱۱۳-۱۱۴، ۲۸۵، ۲۹۹، ۳۰۲، ۳۰۷ و ۳۱۲).

عمر پس از آن که، در پی مشورت با اصحاب، تصمیم به تدوین دیوان گرفت سه تن از نسب شناسان عرب: عقیل ابن ابی طالب (در کتاب وضع مالی و مالیه مسلمین، ص ۱۷۲ به غلط علی بن ابی طالب آمده است)، مخرمه بن نوفل و جبیر بن مطعم را فرا خواند تا نام و نسب مسلمانان را به تفکیک قبایل و بر حسب مراتبشان بنویسند (ابن سعد، ۲۵۹/۳؛ بلاذری، فتوح، ص ۴۳۶، قس: ص ۴۴۳-۴؛ یعقوبی، ۴۴/۲؛ طبری، دوم، ۴۱۵؛ ماوردی، ص ۲۰۰؛ ابن خلدون، ص ۲۴۴).

۳. نحوه تعیین مقدار عطای مسلمانان

مقدار عطا به سوابق حضور مسلمانان در جنگهای صدر اسلام (از بدر به بعد) بستگی داشت نه به خویشاوندی با پیامبر (ص) و بنی هاشم (مگر در چند مورد استثنایی، نک: ادامه مقاله) و نه به سبقت در اسلام (قس: جرجی زیدان، اول، ص ۱۷۰، س ۵ و ۴؛ اجتهادی، ص ۲۶۴، س ۱). منابع به این مسأله که آیا سبقت در اسلام در فزونی عطا موثر بوده یا نه، پاسخ روشنی نمی دهند و مفهوم عباراتی همچون "واعطی العطا یا

علی السابقة" (طبری، دوم، ۳۰۷) ویا "فضل عمراهل السوابق و المشاهد فی الفرائض" (بلاذری، ص ۴۳۷) دقیقاً روشن نیست که آیا مراد سبقت در اسلام است یا سابقه در جنگها، اما آنچه مسلم است و از بررسی مجموع روایتها مستفاد می‌شود این است که بیشترین مقدار عطا به بدریون - بدون توجه به تقدم یا تأخرشان در قبول اسلام - اختصاص یافته بود و بنا بر قول زریاب (ص ۱۱۶): «عمر در حین فرض حقوق برای مسلمانان مسأله سبقت در اسلام را پیش کشید، ولی این پیشنهاد به دلیل مبهم بودن و نا مسلم بودن و شاید هم کثرت مدعیان در سبقت به اسلام قبول نشد و به همین جهت است که شرکت در جنگ بدر که مسلمیت داشت معیار قرار گرفت».

این فرمان عمر به سه نسب شناس که «[مشخصات] مردم را بر حسب مراتب و درجه وابستگی شان به خاندان پیامبر بنویسید» (نک: سطور پیشین) فقط امتیازی بود در مقدم داشتن نام آنان در دفاتر و نیز در مقدم داشتن آنان در زمان اخذ عطا از دیوان نه فزونی عطا؛ و روایتهایی که مثلاً حکایت دارد از فزونی عطای بدریون مهاجر بر عطای بدریون انصار (نک: ادامه مقاله) با توجه به شواهد و قرائن مسلم تر، غیر قابل اعتنا است. دو روایت زیر مؤید نظر مذکور است:

۱. در یکی از روایت‌های ابو عبید (ص ۲۸۵، ش ۵۴۸) عبارتی از عمر نقل شده که گفت: «هر کس در هجرت شتاب کرده بود عطا نیز باید زودتر به او رسد، و هر کس که در هجرت کندی کرده بود، دیرتر». مفهوم عبارت مذکور این است که سبقت یا عدم سبقت در اسلام فقط در تقدیم یا تاخیر پرداخت عطا که خود مستلزم تقدیم یا تاخیر ثبت اسامی در دیوانها بود مؤثر بود نه در مقدار عطا.

۲. در آغاز تدوین دیوان از عمر خواستند که ثبت نام را اول از قوم خود (بنی عدی) آغاز کند، اما عمر گفت ما را همان جایی بنویسید که خداوند قرار داده است (یعنی به نسبت قرابت با آل رسول)؛ پس بنی عدی گفتند: ای امیر مؤمنان کاش از ما آغاز می‌کردند! عمر در جواب گفت صبر کنید تا نوبت شما برسد، حتی اگر "دفتر" با نام شما بسته شود (نک: ابن سعد، ۳/۲۹۷؛ بلاذری، ص ۴۳۶ "طبری، دوم، ۴۱۵). روایت مذکور نیز دلالت ضمنی دارد که قرابت با رسول خدا در مقدار عطا (علی القاعده، نه در موارد خاص، نک: قسمت بعدی مقاله) بی تأثیر بود و فقط در تقدیم ثبت اسامی طوایف

مؤثر بوده است. بلاذری نیز اشاره می‌کند که در ترتیب ثبت اسامی اقوام، ملاک اولیه قرابت با پیامبر (ص) بود و اگر گروهی در قرابت یکسان بودند، سبقت در اسلام ملاک قرار می‌گرفت (فتوح، ص ۴۳۷) اینکه ماوردی علاوه بر «السابقة فی الاسلام»، «القربی من رسول الله» را نیز در تفضیل عطا مؤثر دانسته (ص ۲۰۰) نادرست است، زیرا علاوه بر دلایل پیش گفته (نک: سطور پیشین) همو در جای دیگر (ص ۲۰۱) می‌نویسد: فلما وضع الديوان فضل بالسابقة.

۴. طبقات عطا بگیران

در طبقه بندی مردم، از رهط (خاندان) بنی هاشم آغاز کردند و سپس هرکه را به آن خاندان نزدیکتر بود بترتیب نوشتند (نک: ابویوسف، ص ۲۵؛ ابو عبید، ص ۲۸۶، ش ۵۴۹؛ ابن سعد، ۲۵۹/۳؛ بلاذری، ص ۴۳۶؛ طبری، دوم، ص ۳۰۷؛ مقریزی، ۹۲/۱؛ قس: یعقوبی، ۴۴/۲) و آنگاه قبایل انصار را از بنی عبدالاشهل که سعد بن معاذ اوسی از آن بود آغاز کردند و سپس هرکه را به آن نزدیکتر بود نوشتند (ابن سعد، ۲۹۶/۳؛ بلاذری، همانجا؛ ماوردی، ص ۲۰۰؛ قس: ابویوسف، ص ۲۴). گزارش منابع، جز گزارش طبری (دوم، ۸-۳۰۷) و مقریزی (خطط، ۹۳/۱) که تقریباً مانند هم و نیز منظم‌تر از دیگر گزارشها است، درباره طبقات عطا بگیران و نیز درباره مقدار عطایا متنوع، پراکنده و گاه متعارض اند. نویسندگان در این جا گزارش طبری را اصل قرار داده و گزارشهای دیگر منابع را با آن مقایسه کرده است.

طبقه اول: بدریون (اعم از مهاجر، انصار، عرب، عجم و موالی)، پنج هزار درهم (نیز نک: مقریزی، ۹۳/۱؛ ابویوسف، ص ۲۴، قس: صص ۲۵، ۲۶؛ ابن سعد، ۲۹۶/۳، قس: ۳۰۰/۳، ۳۰۴؛ بلاذری، ص ۴۳۷، قس: صص ۴۴۰، ۴۴۲؛ صولی، ص ۱۹۱، قس: همانجا، روایت دیگری که حاکی از مزیت بدریون قریش بر بدریون انصار است؛ قس: ماوردی، ص ۲۰۱). ابو عبید در روایتی که از ابن شهاب نقل کرده عطای بدریون مهاجر را پنج هزار و عطای بدریون انصار را چهار هزار آورده است (ص ۲۸۷، ش ۵۵۳)، اما در روایتی که راوی آن مصعب بن سعد است عطای بدریون مهاجر و انصار یکسان شش هزار درهم ذکر شده است (همانجا، ش ۵۵۴).

طبقه دوم: کسانی که غزوات پس از بدر تا صلح حدیبیه و بیعت رضوان را درک کرده بودند، چهار هزار درهم (نیز نک: مقریزی، همانجا؛ قس: ابن سعد، همانجا، که اُحْدیون را با همین مقدار عطا در طبقه دوم قرار داده است و نیز قس: صص ۳۰۰ و ۳۰۴ که تقسیم بندی دیگری را گزارش می‌کند؛ قس: بلاذری، همانجا، که همچون ابن سعد اُحْدیون را با چهار هزار درهم در طبقه دوم آورده است؛ قس: صولی، همانجا، که بدریون مهاجر را در طبقه اول با پنج هزار درهم و بدریون انصار را در طبقه دوم با چهار هزار و اُحْدیون را در طبقه سوم با سه هزار درهم قرار داده است).

طبقه سوم: کسانی که در نبردهای پس از حدیبیه تا پایان کار رده و تا آغاز نبرد قادسیه حاضر بوده‌اند، سه هزار درهم (نیز نک: مقریزی، همانجا؛ قس: ابن سعد، ۲۹۷/۳ و ماوردی، ص ۲۰۱، که مهاجران پیش از فتح مکه را در طبقه سوم با عطای سه هزار درهم - در بلاذری، ص ۴۳۷، دو هزار درهم - ذکر می‌کند).

طبقه چهارم: جنگاوران سخت کوش قادسیه و یرموک (اهل البلاء البارع)، دو هزار و پانصد درهم (قس: ماوردی، ص ۲۰۱، آنجا که مسلمانان پس از فتح مکه و نیز نوجوانان مهاجر و انصار را در طبقه چهارم و با عطای دو هزار دره می ذکر کرده است).

طبقه پنجم: جنگجویان قادسیه و یرموک، دو هزار درهم (نیز نک: مقریزی، همانجا؛ قس: ابن سعد، ۲۹۸/۳؛ بلاذری، ص ۴۳۹).

طبقه ششم تا نهم: سربازان ذخیره (روادف) اول، دوم، سوم و چهارم پس از قادسیه و یرموک، بترتیب: هزار، پانصد، سیصد و دویست و پنجاه درهم که در هر رادفه میان قوی و ضعیف و عرب و عجم امتیازی نبود (قس: مقریزی، همانجا، که عطای رادفه اول تا سوم را به تساوی سیصد درهم ذکر می‌کند).

طبقه دهم: کسانی که بعد از روادف چهارگانه فوق قرار داشته‌اند، یعنی اهل هَجْر (=مردم بحرین، نک: یاقوت، ماده هجر) و (=مردم حیره، نک خوارزمی، ص ۷۷)، دویست درهم (نیز نک: مقریزی، همانجا؛ ابن سعد ۲۹۷/۳ و بلاذری، ص ۴۳۸ و ماوردی، ص ۲۰۱، آنجا که یمنی هاوقیسی‌های شام و عراق را ذکر می‌کنند).

زنان و فرزندان طبقات جنگجویان نیز متناسب با شأن شوهران و پدران خود عطا دریافت می‌کردند. عطای فرزندان بدریون و نیز فرزندان مهاجر و انصار دو هزار درهم

بود (نک: ابن سعد، ۲۹۶/۳، ۲۹۷؛ بلاذری، ص ۴۳۷). عطای همسران بدریون پانصد درهم و عطای همسران جنگاوران بعد از بدر تا حدیبیه چهارصد، و بعد از حدیبیه تا پیش از قادسیه سیصد، و عطای همسران جنگجویان قادسیه دویست و عطای همسران و نیز کودکان جنگاوران پس از قادسیه همه به تساوی صد درهم بود (طبری، دوم، ۳۰۸؛ نیز نک: مقریزی، ۹۳/۱؛ قس: بلاذری، ص ۴۴۵).

۵. عطا بگیران ویژه

برای عده‌ای انگشت شمار به سبب نزدیکی با پیامبر(ص) و یا به سبب شخصیت برجسته آنان عطای فوق‌العاده مقرر شد: حسن و حسین (ع)، ابوذر غفاری و سلمان فارسی در عطا به بدریون ملحق شدند (طبری، دوم، ۳۰۷؛ مقریزی، ۹۳/۱؛ نک: ابو عبید، ص ۲۸۶، ش ۵۵۱؛ ابو یوسف، ص ۲۵؛ ابن سعد، ۲۹۶/۳؛ بلاذری، صص ۴۳۷، ۴۴۳؛ قس: یعقوبی، ۴۴/۲). برای اسامه بن زید الحب و عمر بن ابی سلمه (فرزند ام‌المؤمنین ام سلمه) چهار هزار درهم مقرر شده بود (ابو یوسف، همانجا؛ ابن سعد، ۲۹۷/۳؛ بلاذری، همانجا؛ ماوردی، ص ۲۰۱؛ قس: ابو عبید، ص ۲۸۹، ش ۵۵۸ آنجا که عطای اسامه را دوهزار درهم ذکر کرده است). عطای عبدالله عمر را سه هزار درهم (بلاذری، همانجا) و به قوئی پنج هزار درهم (یعقوبی، همانجا؛ قس: ابو عبید، همانجا)، عطای عمار یاسر (نک: ابو عبید، ص ۳۰۱، ش ۵۷۷؛ بلاذری، ص ۴۳۳) و عبدالله بن مسعود (نک: ابن سعد، ۱۵۷/۳) را شش هزار درهم نوشته‌اند (نک: سطور بعد).

درباره عطای عباس بن عبدالمطلب، عموی پیامبر، ارقام مختلف و گاه مبالغه‌آمیزی روایت شده است: بیست و پنج هزار درهم (مقریزی، همانجا، از قول ابو سلمه)، پانزده هزار درهم (طبری، دوم، ۳۰۷)، دوازده هزار درهم (ابو یوسف، ص ۲۵؛ مقریزی، همانجا، از قول زهری)، هفت هزار درهم و پنج هزار درهم (ابن سعد، ۲۹۷/۳؛ بلاذری، ص ۴۳۷) و سه هزار درهم (یعقوبی، ۴۴/۲). به نظر می‌رسد که رقم درست عطای عباس همان پنج هزار درهم، یعنی عطای بدریون، بوده باشد، زیرا اولاً بین کمترین و بیشترین مبلغ مذکور در منابع اختلاف زیادی وجود دارد که از افراط و تفریط گزارش دهندگان حکایت می‌کند و ثانیاً ابن سعد و بلاذری که دو رقم هفت هزار و پنج هزار را

گفته‌اند بلافاصله تأکید کرده‌اند که در مقدار عطا جز ازواج‌النبی کسی را بر بدریون برتری ندادند.

ظاهراً بیشترین رقم عطا به امهات‌المؤمنین (همسران پیامبر) تعلق گرفت. از مجموع روایاتی که در این خصوص آمده چنین بر می‌آید که عطای آنان ده هزار درهم بوده است (طبری، دوم، ۳۰۷؛ مقریزی، ۹۳/۱؛ نک: ابو عبید، ص ۲۸۷، قس: یعقوبی، ۴۴/۲ که روایت او با روایتهای منابع دیگر کاملاً مغایر است). اکثر منابع عطای عائشه را دوازده هزار درهم نوشته‌اند، اما طبری (همانجا) می‌گوید که وی از دریافت دو هزار درهم اضافی خودداری کرد (قس: یعقوبی، ۷۲/۲). ابن سعد (۳۰۰/۳) و ابن خیاط (ص ۴۸۱) عطای ازواج‌النبی را مطلقاً دوازده هزار درهم نوشته‌اند که با توجه به روایتهای دیگر منابع (نک: سطور پیشین) درست به نظر نمی‌رسد. فیاض، (ص ۱۵۲) در این باره نوشته است: "برای عائشه پانزده هزار درهم و برای سایر امهات مؤمنین هر یک دوازده هزار درهم مقرر شده بود". اما هیچ یک از مراجع مورد استفاده نویسنده مقاله چنین گزارشی نداده است.

برای زنانی که به حبشه مهاجرت کرده و تا زمان تدوین دیوان زنده بودند نیز عطای ویژه‌ای در نظر گرفته شده بود. برای این دسته نیز رقم‌های مختلفی، از هزار تا چهار هزار درهم به عنوان عطای سالانه ذکر شده است (نک: ابویوسف، ص ۲۵؛ ابو عبید، ص ۲۸۸، ش ۵۴۴، ص ۳۰۸ ش ۶۰۲؛ ابن سعد، ص ۲۹۷؛ بلاذری، ص ۴۳۸؛ یعقوبی، ۴۴/۲).

۶. عطا بگیران دیگر

چنین به نظر می‌رسد که خارج از طبقات جند و برخی از افراد خاص، برای شماری از مردم بنابر دلایل گوناگون عطایایی مقرر می‌شد. مطابق برخی از روایتهای عطای این دسته از مسلمانان بر حسب قرآن‌دانی آنان تعیین می‌شد، اما ظاهراً عمر فرمان داد که دیگر کسی را به جهت قرآن‌دانی اش عطا ندهند و امتیازهای دیگری همچون شجاعت و مروت در نظر گرفته شود (نک: ابن سعد، ۲۹۷/۳؛ ابو عبید، ص ۳۳، ش ۴-۶۴۳؛ بلاذری، صص ۴۴۲-۴۴۴؛ ماوردی، ص ۲۰۱)، چنان که عمر، عمرو عاص را گفت تا

خارجة بن حذافه و بسر بن ابی ارطاة را به سبب شجاعت و عثمان بن قیس و عمیر بن وهب جُمحی را به سبب میهمان دوستی، سالانه دویست دینار عطا مقرر کند (ابوعبید، ص ۲۸۹؛ بلاذری، ص ۴۴۲).

برخی گفته‌اند که عمر برای مکیان عطایی مقرر نکرد (ابوعبید، ص ۲۹۸، ش ۵۶۵؛ بلاذری، ص ۴۴۲)، اما یعقوبی گفته است که عمر برای آن دسته از مردم مکه که هجرت نکرده بودند بین ششصد و هفتصد درهم مقرر کرد (همان، ۲/۴۴؛ قس: ابویوسف، ص ۲۵). بنا بر روایت ابن سعد (۳/۲۹۷) برای هر مسلمانی که (به قصد اقامت) وارد مدینه می‌شد نیز سالانه بیست و پنج دینار، حدوداً معادل سیصد درهم، مقرر می‌شد. نوزادان نیز مشمول عطا بودند. در آغاز مقرر شده بود که برای هر کودکی که شیرخوارگی او سرآمده باشد صد درهم بنویسند. مدتی بعد به عمر خبر رسید که برخی از مادران به این منظور زودتر از معمول کودکان خود را از شیر می‌گیرند. عمر گفت تا ندا دهند زین پس برای هر کودکی از بدو تولد عطا مقرر می‌شود (ابن سعد، ۳/۳۰۱؛ ابوعبید، ص ۳۰۳، ش ۵۳۸؛ بلاذری، ص ۴۴۵؛ ماوردی، ص ۲۰۲). عثمان بن عفان، خلیفه سوم، برای کودکان تازه به دنیا آمده پنجاه درهم مقرر کرد و پس از یک سال عطای آنان را به صد درهم افزایش داد (ابو عبید، ص ۳۰۳، ش ۵۸۴)، اما در زمان علی (ع) برای کودکان از بدو تولد صد درهم مقرر می‌شد (همو، ص ۳۰۴، ش ۵۸۴). در اینکه موالی (در اینجا یعنی مسلمانان غیر عرب نه بندگان آزادشده) مشمول عطا بوده‌اند، تردیدی وجود ندارد (نک: ابویوسف، ص ۲۵، ابوعبید، صص ۳۰۰-۳۰۱، ش ۵۷۲، ۵۷۴، ۵۷۹، بلاذری، صص ۴۴۳، ۴۴۴، یعقوبی، ۲/۶-۴۵)، اما آیا به مملوکان عطا تعلق می‌گرفته یا نه جای گفتگوست. بنا بر روایتی از ابن سعد (۳/۳۰۳) "روزی عمر مکیان را عطا می‌داد، مردی را نیز عطا داد؛ به او گفتند ای امیر مؤمنان او مملوک است. گفت: از او پس بگیرید. از طرفی دیگر روایت شده که عمر برای سه تن از مملوکان بنی غفار که در جنگ بدر حاضر بوده‌اند جداگانه سه هزار درهم مقرر کرد (ابوعبید، ص ۳۱۰، ش ۶۰۹) و بنا بر قولی این عطا پس از آزادی برای آنان مقرر شده بود، نه زمانی که هنوز مملوک بوده‌اند (همانجا). اما ابو عبید توجیه مذکور را مردود دانسته و می‌گوید در آن صورت آنان از موالی (در اینجا یعنی بندگان آزاد کرده نه مسلمانان غیر عرب) به شمار

می آمدند و بایستی در عطا به بدریون ملحق شده باشند (نک: سطور پیشین) نه اینکه جداگانه عطایی کمتر از عطای بدریون برای آنان وضع شده باشد (همانجا؛ نیز قس: ص ۳۱۶، ش ۶۱۶). ماوردی گوید (ص ۱۲۹): مملوکان در صورتی که از زمره سپاهیان باشند، بنا بر روش ابوبکر عطا به آنان تعلق می گیرد، ولی بنا بر روش عمر نه، و شافعی در فتوای خود از رأی عمر پیروی می کرد.

به نظر می رسد که در آغاز کار دیوان، همه مسلمانان در جای جای قلمرو اسلامی - خصوصاً اعراب بادیه نشین (نک: ابو عبید، ص ۲۹۰، ش ۵۶۰؛ بلاذری، ص ۴۴۴؛ قس: اجتهادی، ص ۲۶۶، بند ۳) - مشمول دیوان (عطا) نمی شدند و جز اهل مدینه، مسلمانان شهرهای نظامی یعنی کوفه، بصره، دمشق، حمص، و نیز فلسطین و مصر عطا می گرفتند (نک: طبری، دوم، ۴۵۳)، اما عمر در اواخر حیات خود تصمیم گرفت که در مقررات دیوان تجدید نظر اساسی کند: اول آنکه همه مسلمانان اعم از زن و مرد، عرب و عجم و بنده و آزاد در همه قلمرو حکومت اسلامی و به تعبیر خود عمر "حتی آن چوپانی که در کوههای صنعا گوسفند می چراند" از مال فیء حقی دارند (نک: ابو یوسف، ص ۲۷؛ ابن سعد، ۲۹۹/۳، ۳۰۰، ۳۰۲؛ طبری، دوم، ۴۱۶)، اگر چه ابو عبید عبارت عمر را چنین تفسیر می کند که "همه مسلمانان شهر نشین در این مال حقی دارند نه بادیه نشین" (نک: الاموال، ص ۲۹۷) اما از مثالی که عمر می زند (چوپانهای کوههای یمن) چنین بر می آید که توجیه ابو عبید بی اساس است. تجدید نظر دوم عمر این بود که عطای همگان باید یکسان (دو هزار، سه هزار و چهار هزار درهم - به اختلاف روایات - برای هر خانواده) باشد و در این امر نباید کسی را بر کسی برتری داد (نک: ابو یوسف، ص ۲۷؛ ابو عبید، ص ۳۳۶، ش ۶۱۵؛ ابن سعد ۳۰۲/۳، ۳۰۴؛ بلاذری، ص ۴۴۱؛ یعقوبی، ۶/۲-۴۵؛ طبری، دوم، ۳۰۸؛ ماوردی، ص ۲۰۲؛ ابن طباطبا، ص ۸۳). مرگ نابهنگام عمر (۲۳ هجری) مانع از آن شد تا سیاست تجدید نظر شده وی جامه عمل بپوشد و حتی برخی از نویسندگان قتل وی را - گویابه تحریک برخی از اشراف قریش - با تجدید نظر او در سیاست مالی بی ارتباط نمی دانند (نک: شهیدی، صص ۳۰-۱۲۹؛ قس: طبری، دوم، ۴۰۶، آنجا که کعب الاحبار - پس از جریان تهدید ابولؤلؤ - خبر مرگ عمر را برای سه روز آینده پیشگویی می کند).

۷. عطای غیر نقدی

علاوه بر عطای سالانه، جیره ماهانه نیز برای مسلمانان مقرر شده بود (طبری، دوم، ۳۰۸؛ صولی، ص ۱۹۰). این جیره ماهانه که شامل دو جریب گندم (حدود چهل و پنج کیلوگرم) بود به خلاف عطا یکسان بین همه مسلمانان اعم از زن و مرد و آزاد و مملوک تقسیم می شد (ابو عبید، ص ۳۱۴، ش ۶۱۲؛ ابن سعد، ۳/۳۰۵؛ بلاذری، ص ۴۴۶؛ قس: ابویوسف، ص ۲۷؛ و طبری، دوم، ۳۰۸، آنجا که مقدار دو جریب گندم را جیره ماهانه هر خانواده (مرد و عیالش) ذکر می کند نه برای هر تن، و این درست تر به نظر می رسد). برخی روایت ها مقدار این جیره ماهانه را دو مُد گندم و دو قسط روغن و دو قسط سرکه نیز ذکر کرده اند (ابو عبید، ص ۳۱۴، ش ۶۱۳؛ نیز نک: بلاذری، ص ۴۴۷؛ قس: اجتهادی، ص ۲۶۹، بند ۶). بنا بر روایت دیگری از ابو عبید (ص ۳۱۶، ش ۶۱۶) عمر برای مملوکان علاوه بر جیره ماهانه، ده درهم عطای سالانه نیز مقرر کرد، اما در دوره امویان عطای ده درهمی لغو، ولی دو جریب گندم پابرجا ماند.

عمر همچنین عطایی ویژه ماه رمضان مقرر کرد: روزانه یک درهم برای همه مردم و دو درهم برای همسران حضرت پیامبر (ص). عثمان روش عمر را دنبال کرد و بر مقدار آن نیز افزود و علاوه بر آن برای عابدانی که به مسجد آمد و شد می کردند و برای ابناء السبیل و متکدیان در ماه رمضان طعام (گندم؟) مقرر کرد و خلفای پس از او روش وی را دنبال کردند (طبری، دوم، ۴۳۳؛ مقریزی، ۱/۹۳-۹۴).

۸. سیاست تقسیم عطا پس از عمر بن خطاب

بعد از عمر هر یک از خلفا بنا بر نظر شخصی (اجتهاد) خود عمل می کردند و عمل هر یک از آنان منبع تشریح فقیهان در دوره های بعد قرار گرفته است. مثلاً مالک و شافعی رأی ابوبکر و علی (ع) را که مبتنی بر تسویه بود، در حکم فقهی خود اختیار کردند و ابوحنیفه و فقیهان عراق رأی اولیه عمر و نیز رأی عثمان را که بر تفضیل عطای اهل سابقه استوار بود، اخذ کردند (نک: ماوردی، ص ۲۰۱).

درباره روش عثمان در تقسیم عطایا گزارشهای یکسانی وجود ندارد. گفته اند که عثمان نخستین خلیفه ای بود که صد درهم بر عطایا افزود و سپس شیوه او ادامه یافت

(طبری، دوم، ۴۳۳؛ مقریزی، ۹۳/۱)، اما معلوم نشد که آیا همین صد درهمی که عثمان بر عطای مردم افزود در زمان خلفای بعدی برقرار ماند یا اینکه هر خلیفه به رسم عثمان صد درهم بر عطایا می افزود؟ بنابر گزارش ماوردی (ص ۲۰۱) عثمان در تقسیم عطا از روش عمر پیروی می کرده و اهل سوابق را بر دیگران برتری می داد، اما یعقوبی (۷۲/۲) می گوید که وی در تقسیم عطا خویشان خود را مقدم می داشت، ولی دیگران را برابر می نهاده است. عثمان همچنین به والیان خود فرمان داده بود تا از عطا به عنوان یک حربۀ بازدارنده در برابر مخالفان سیاسی استفاده کنند (نک: فیاض، ص ۱۶۳). وی عطای عبدالله بن مسعود را به سبب امتناع او از دادن نسخه قرآن خود (در ماجرای جمع آوری نسخه های متعدد قرآن در عهد عثمان) قطع کرد (یعقوبی، ۶۷/۲)، اما پس از مرگش زبیر بن عوام که وصی او بود با اصرار زیاد توانست عطایای معوقه او را پس از دو سال وصول کند و تحویل خانواده اش دهد (ابن سعد، ۱۶۱/۳؛ بلاذری، ص ۴۴۷؛ مقریزی، ۹۳/۱).

سیاست علی (ع) در تقسیم عطایای سالانه به تأسی از پیامبر (ص) بر تسویه میان مردم استوار بود (نک: نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، خ ۱۲۶، ص ۱۲۴؛ ماوردی، ص ۲۰۱) و پیش از خلافت نیز بر همین رأی بود (نک: ماوردی، ص ۲۰۱؛ مقریزی، ۹۲/۲). در یک سال علی (ع) سه بار مردم را عطا داده بود؛ سپس مال دیگری از اصفهان رسید، پس گفت: فردا برای اخذ عطای چهارم بیایید، زیرا که من خزانه دار شما نیستم (ابو عبید، ص ۳۴۴، ش ۶۷۳). علی (ع) در زمان خلافت خود عطای کسی را به سبب مخالفت سیاسی قطع نکرد و در جواب کسانی که خواستار قطع عطای خوارج بودند می گفت: مادام که دستشان در دست ماست (یعنی تا زمانی که علیه ما شمشیر به دست نگرفته اند) نباید مالی فیء (عطا) را از آنان دریغ کنیم (نک: ابو عبید، صص ۷-۲۹۶، ش ۵۶۷)، اما از طرفی دیگر حاضر نمی شد درهمی خارج از عطای مقرر - تحت هر عنوانی - حتی به نزدیکترین کسان خود پردازد (نک: ابن قتیبه، ۷۵/۱).

۹. شکل اداری دیوان عطا

شکل اداری دیوان در این دوره بسیار ساده بوده است و همانطور که در ابتدای این

کتابشناسی

- ابن خلدون، مقدمه، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
- ابن خیاط، السیره النبویه و اخبار الخلفاء، الکتب الثقافیه، بیروت، ۱۹۸۷.
- ابن سعد، الطبقات الکبری، بیروت، ۱۹۸۵.
- ابن کثیر، البدایه والنهایه، دارالکتب العلمیه، بیروت، بی تا.
- ابن قتیبہ دینوری، الامامه والسیاسه، مؤسسه الحلبي، ۱۳۸۷ق.
- ابن طباطبای، الفخری فی الأدب السلطانیة و الدول الاسلامیه، بیروت، ۱۹۸۰.
- ابن هشام، السیره النبویه، بیروت، بی تا.
- ابوعبید قاسم بن سلام، الاموال، بیروت، ۱۴۰۸.
- ابویوسف، کتاب الخراج، بولاق، ۱۳۰۲.
- اجتهادی، ابوالقاسم، وضع مالی و مالیہ مسلمین از آغاز تا پایان دوره اموی، تهران، ۱۳۶۳.
- بلاذری، فتوح البلدان، بیروت، ۱۹۷۸.
- جرجی زیدان، تاریخ التمدن الاسلامی، بیروت، بی تا.
- جهشیاری، کتاب الوزراء والکتاب، بیروت، ۱۹۸۸.
- خوارزمی، محمد بن احمد، مفاتیح العلوم، قاهره، ۱۳۴۲ق.
- دنت، دانیل، مالیات سران، و تأثیر آن در گرایش به اسلام، ترجمه محمد علی موحد، تهران، ۱۳۶۶.
- زریاب خوئی، عباس، سیره رسول الله، تهران، ۱۳۷۱.
- شهیدی، سید جعفر، تاریخ تحلیلی اسلام، تهران، بی تا.
- صولی، محمد بن یحیی، ادب الکتاب، قاهره، ۱۳۴۱.
- طبری، تاریخ الامم والملوک، بیروت، ۱۹۸۷.
- فیاض، علی اکبر، تاریخ اسلام، تهران، ۱۳۶۷.
- ماوردی، الاحکام السلطانیة، مصر، ۱۹۷۳.
- مقریزی، المواعظ والاعتبار فی ذکر الخطط والآثار، قاهره، بی تا.
- موسوی، جمال، «دیوانهای اداری در دولتهای اسلامی» (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشکده الهیات، ۱۳۷۲.
- یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت، ۱۹۷۹.
- یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، بیروت، ۱۹۹۳.



پرو، شہسکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی